



آموزش برای توانمندسازی

برنامه کلاس های کانون را که نگاه می کنیم، نخستین چیزی که به نظرمان می رسد، این است که اینجا بیشتر می خواهند روی «توانمندسازی» کودکان و نوجوانان و حتی بزرگترها کار کنند. امری که بنیادگذار کانون آن را تأیید می کند و ادامه می گوید: «کلاس هایی که ما برای بانوان داریم؛ قالی بافی، مکرومه بافی، ترمه دوزی و... است. یعنی با پایان یافتن این کلاس ها اگر خانمی همه آن آموزش هایی را که به او داده اند کامل فرا گرفته باشد، می تواند وارد بازار کار شود و کمک خرجی برای خانواده اش باشد. این آموزش های کاربردی برای پسر ها هم هست. لوله کشی و نجاری و برق کشی، موضوعاتی است که ما برای توانمندسازی نوجوانان پسر آموزش آن را در نظر گرفته ایم. الان خیلی ها هستند که از باز و بسته کردن کلید برق منزل خودشان عاجزند و نمی دانند که مثلاً کلید یک پیل و دو پیل چیست، قصد ما این است که اگر با این آموزش ها نتوانستند کار کنند و پول در بیاورند، دست کم برخی تعمیر های جزئی خانه را خودشان انجام بدهند. البته این را هم اضافه کنم که ما از آموزش های اعتقادی نیز غافل نشده ایم. برای خانم ها کلاس های قرآن و خانواده در قرآن را داریم و برای پسر ها هم جلسات قرآن و سیره شهیدان را برگزار می کنیم که به اندازه همان کلاس های هنری و فنی از آن استقبال می شود.»

ریالی هزینه مربی نداده ایم

کانون تارا... کاملاً مردمی است. جدای از اینکه خود اهالی خیابان رسالت آن را بنیاد گذاشتند و اجازه ندادند که چراغش در این

یک ماه و اندی فعالیت خاموش شود، برای آموزش هم از ظرفیت محله خودشان استفاده کرده و هیچ مربی ای از جای دیگر نیاورده اند. مسئول کانون عنوان می کند: «خیلی جالب است بدانید که ما تا این لحظه نه ریالی برای مربی هزینه کرده ایم و نه اینکه با خواهش و التماس کسی را از جای دیگر به اینجا آورده ایم تا به بچه ها آموزش بدهد. زمانی که کانون راه افتاد، خیلی از همین اهالی که هنری داشتند و توانایی آموزش دادن به دیگران را در خودشان می دیدند، پیش آمدند و اعلام آمادگی کردند که آن ها این جریان را در دست بگیرند. بیشترشان هم کسانی هستند که گواهی نامه های معتبر در زمینه مدنظر دارند و در کارشان حرفه ای هستند و شاید اگر قرار بود در مکان ها و آموزشگاه های دیگر تدریس داشته باشند، پول خوبی می گرفتند. الان ما برای پسر ها کلاس رزمی برگزار می کنیم که راه اندازی آن اصلاً در برنامه مان نبود، یک روز یکی از شهروندان همین منطقه که در جریان برنامه های آموزشی ما قرار گرفته بود، به طور خودجوش آمد و اعلام آمادگی کرد که به بچه ها دفاع شخصی یاد بدهد. حتی صبح ها بانوان محل با یک مربی که باز هم از ساکنان همین جاست پیاده روی و ورزش می کنند. ظرفیت این منطقه به شدت زیاد است ولی متأسفانه در طول این سال ها نادیده گرفته شده است.»

از استقبال مردم شوکه شدیم

استقبال مردم از این کانون فرهنگی به شکل عجیبی بی سابقه بوده است. چندصد متر آن طرف تر در فرهنگ سرای قرآن و عترت، کلاس زبان شاید چیزی نزدیک به ۳۰ نفر زبان آموز داشته باشد، ولی اینجا در پارکینگی که تبدیل به کانون شده ۵۰ نفر مشغول یاد گرفتن زبان هستند. شاد کامی در این باره می گوید: «زمانی که



کار را شروع کردیم، فکر نمی کردیم که استقبال زیادی از کانون شود و برآوردمان از تعداد اعضا محدود به دوستان و آشنایان همین فعالان فرهنگی محل بود. اما همین که اعلان برنامه های کانون را روی در چسباندیم و فعالیتمان را آغاز کردیم، ظرف چند روز، ظرفیت کلاس هایمان تکمیل شد و دیگر نمی توانستیم کسی را ثبت نام کنیم. از این استقبال عجیب و غریب شوکه شدیم و اصلاً توقعش را نداشتیم. این نشان می دهد که مردم اینجا تشنه کار فرهنگی هستند، ولی سازمان هایی که در این زمینه وظیفه دارند در مناطق کم بر خوردار فعالیت کنند و به خاطرش بودجه می گیرند، کار درست و درمانی انجام نداده اند.»

اومی افزاید: «موضوع جالبی که در خلال این استقبال بی سابقه با آن برخورد کردیم، این بود که مردم چقدر راحت به ما اعتماد کرده اند و بچه هایشان را چیزی نزدیک به هفت، هشت ساعت به دست ما می سپارند. این اعتماد کردن به مراکز فرهنگی اصلاً چیز کمی نیست و به راحتی می توان از آن در مسیر درستی استفاده کرد که باز هم مغفول مانده است.»

اکنون وقت عمل کردن به وعده هاست

کانون تارا... تا امروز به همت مردم سرپا مانده است و هیچ نهاد دولتی و غیردولتی با وجود این همه فعالیت، کمکی به آن ها نکرده است. مسئول کانون می گوید که توقع نداریم به ما پول های آن چنانی بدهند و بعد ادامه می دهد: «الان ما کتاب های کتابخانه مان را گرفته ایم و فقط لنگ قفسه هستیم. قول هایی به ما داده شده است ولی هنوز خیلی مانده تا عملی شود. هر چه باشد برای این همه سازمان عریض و طویل کاری ندارد که به ما قفسه کتابخانه بدهند یا اینکه خود شهرداری و دیگر نهادهای بیت رایگان استخر و شهر بازی در اختیار ما بگذارند یا دادن یک سیانس از همین سالن های ورزشی منطقه خیلی خواسته زیادی نیست. آن ها که این همه از حاشیه شهر صحبت می کنند و وعده می دهند، الان وقت عمل کردن است، مگر اینکه فقط حرف زده باشند! ما تا امروز به لطف خدا و با حمایت مردم حرکت کرده ایم و مشکلات سررا همان را کنار زده ایم و در ادامه هم با توکل به خدا راهی را که آغاز کرده ایم تا انتها خواهیم رفت.»

زمانی که کانون راه افتاد، خیلی از همین اهالی که هنری داشتند و توانایی آموزش دادن به دیگران را در خودشان می دیدند، پیش آمدند و اعلام آمادگی کردند